

بخشید. البته نقش مهرجویی در پردازش و ارائه شخصیت هامون را هم نباید فراموش کرد. الان یکی از مشکلات سینمای ایران این است که نمی‌تواند یک شخصیت تأثیرگذار و ماندگار خلق کند.

«آقای یشاییی شما هم تهیه‌کننده فیلم «اجاره‌نشین‌ها» ی مهرجویی بودید و هم فیلم «نون و گلدون» محسن مخملباف، جالب اینکه وقتی مخملباف «اجاره‌نشین‌ها» را دید، گفت دلم می‌خواهد به خودم بمب ببندم و مهرجویی را بغل کنم.

خب زمانی که مخملباف فیلم «نون و گلدون» را می‌ساخت، دیگر آن مخملباف سابق نبود و خیلی تغییر کرده بود. مخملبافی که بخواهد خودش را به خاطر «اجاره‌نشین‌ها» منفجر کند، نیست و به یک مخملباف دیگری تبدیل شده بود یا یک تفکر و تجربه تازه. او فهمیده بود سینما چیست. او از آن التهاب و تندروی‌های اوایل انقلاب عبور کرده بود و بر مدار درک واقعیت زندگی قرار گرفته بود. ضمن اینکه مخملباف همین پیشینه فکری را داشت و اهل مطالعه بود و استعداد و ذوق هنری هم در او وجود داشت. درواقع او پشتوانه‌های لازم برای تبدیل شدن به یک کارگردان و فیلمساز تأثیرگذار را داشت و دیدیم که در یک برهه‌ای به‌عنوان فیلمسازی جریان‌ساز بر سینمای ایران تأثیر گذاشت.

«خودسینما به مثابه هنر می‌تواند به تعدیل تفکرات افراطی و تندروها کمک کند و شاید مخملبافی که می‌خواست سینما را تغییر دهد، خود به میناجی سینما تغییر کرد.
سینما از این خاصیت برخوردار است که دنیا را آنطور که هست روایت کند و زمانی که شما در جهان سینما قرار می‌گیرید و از منظر سینمایی به جهان و انسان نگاه می‌کنید، نگاه‌تان با واقع‌گرایی گره می‌خورد و بیچیدگی انسان‌ها و خود زندگی برای شما آشکار می‌شود. به‌همین دلیل است، آنها که از مان‌گرایی‌های افراطی دارند وقتی وارد عالم هنر از جمله سینما می‌شوند به‌تدریج تغییر کرده و با جهان آنچنان که هست، مواجه می‌شوند. ضمن اینکه جوهره تفکر و میل به اندیشیدن و درواقع زمینه تغییر در او وجود داشت و آدم تصادفی نبود. من کاری به این ندارم که حالا او در چه موقعیت و موضعی قرار دارد اما به‌عنوان یک فیلمساز هم قابلیت‌های هنری داشت. هم قابلیت‌های معرفتی و فردی که بتواند به کارگردان مهمی تبدیل شود. درنهایت می‌خواهم بگویم آدم اهل فکری بود و یک روشنفکر به‌معنای عام کلمه بود؛ حتی اگر در سیر تحولات فکری اش دچار افراط و تفریط شد.

«حُب از مخملباف عبور کنیم و به خود شما برگردیم. هارون یشایی‌ای را همواره به‌عنوان تهیه‌کننده‌ای اهل فکر که دغدغه‌های فرهنگی دارد، می‌شناسند. کارنامه شما هم گواه بار این مدعااست. تهیه‌کنندگی فیلم‌های «اجاره‌نشین‌ها» و «هامون» مهرجویی یا «ناخدا خورشید» و «ای ایران» ناصر تقوایی، نمونه‌ای از این کارهای شماست. اما در سینمای امروز تهیه‌کنندگی بیشتر به امور مالی و تجاری و تأمین سرمایه فیلم محدود شده و انگار تهیه‌کنندگی با کارکردهای اقتصادی آن شناخته می‌شود. نظرتان درباره این مسئله چیست؟

البته این به‌معنای این نیست که اقتصاد سینما بی‌اهمیت است یا برای ما مهم نبوده است. من به‌واسطه پیشینه فکری و فعالیت‌های سیاسی‌ای که داشتم، سینما را صرفاً به‌مثابه یک معیشت نمی‌دیدم بلکه می‌خواستم دغدغه‌های فکری و فرهنگی خود را از طریق سینما دنبال کنم. برای همین نه برای گیشه که در جهت همان جریان فکری و دغدغه‌های‌های فرهنگی که داشتم حرکت و فیلم تهیه کردم. حتی تلاش کردم تبلیغات تجاری فیلم‌ها را هم با یکسری ابتکارات، رنگ‌وبوی فرهنگی ببخشم؛ به‌هر حال ما از جناح چپ آمده بودیم تا به تغییرات بنیادی و انقلابی بیاندیشیم گرچه بعدها به این نتیجه رسیدیم که از طریق اصلاحات بهتر می‌توان به بهبود اوضاع کمک کرد. به‌هر حال همین آرمان‌خواهی‌ها موجب می‌شد تا نگاه‌مان به سینما صرفاً برای سرگرمی نباشد بلکه سینما را ابزاری برای آگاهی‌بخشی می‌دیدم و طبیعتاً این نگرش به تولید فیلم‌هایی می‌انجامد که دغدغه‌مند است و صرفاً در بستر مناسبات تجاری و سرگرم‌کنندگی صورت نمی‌گیرد. من متعلق به جریان فکری‌ای بودم که به اراده جمعی در تغییر و تحولات باور داشت و به‌همین دلیل سینما را به‌مثابه یکی از ابزارهایی که می‌توانست این اراده جمعی را غنی کند یا برانگیزد، می‌نگریستم و همه این مؤلفه‌ها در نوع فیلم‌هایی که تهیه کردم و اساساً نگرش من به رسالت تهیه‌کنندگی، تأثیر گذاشت. من از فیلم‌هایی که ساختم، پول هم درآوردم اما فیلم نمی‌ساختم برای اینکه فقط پول درآورم.

«در همین زمینه باید اشاره کنم به نقش تهیه‌کننده در کارنامه یک کارگردان. از جمله انتقاداتی که به سینمای متأخر مهرجویی می‌شود و اینکه دیگر نتوانست فیلم‌های درخشان بسازد و در مسیر فیلمسازی‌اش دچار افول شد، این بود که تهیه‌کنندگانی که با او کار کردند با مناسبات تولیدی‌ای که برای او شکل گرفت، شرایطی را فراهم نکرد تا مهرجویی بتواند موفقیت‌های خود را تکرار کند. چقدر با این تحلیل موافقتی؟

البته تمام ماجرا به تهیه‌کنندگی آثار ایشان برنمی‌گردد. جهان ذهنی و سینمایی ایشان تغییر کرده بود و عوامل دیگری هم موجب شد تا مسیر فیلمسازی ایشان تغییر کند. خود ایشان در مصاحبه‌ای گفته بود که من از یک جایی به‌بعد برای خودم فیلم می‌ساختم. درواقع او در دهه‌های پایانی به جهان شخصی خود و سینمای برآمده از آن مراجعه کرده بود.

«البته ایشان به نقش سانسور و ممیزی هم اشاره کردند که باعث شد مسیر فیلمسازی‌شان تغییر کند.

خب از آن طرف هم بسیاری از همین شاهکارها و فیلم‌های درخشان، در شرایط سانسور ساخته شده است و این نشان

می‌دهد که مهرجویی در شرایط سانسور هم با تکیه بر خلاقیت‌ها و نوآوری‌هایی که داشته، فیلم خوب ساخته است ولی به‌هر حال آدم تا یک جایی می‌تواند در شرایط سخت کار کند و از یک جایی دیگر خسته می‌شود. باین حال من معتقدم با وجود اینکه مشکلات و بحران‌های زیادی در سینمای ایران وجود دارد، بازهم در سینمای ایران فیلم خوب ساخته می‌شود و در نسل جدید فیلمسازان، شاهد استعدادهای درخشان هستیم مثل سعید روستایی که واقعاً فیلم‌های خوبی می‌سازد. از طرف دیگر نباید فراموش کرد که سینمای ایران شایئت جهانی پیدا کرده و در دنیا شناخته شده است و اعتبار دارد. به‌نظر من، اصغر فرهادی نماینده تفکر سینمای ایران در جهان است و حتی فیلم‌هایی که با مشارکت کشورهای دیگر و تهیه‌کنندگان خارجی می‌سازد، باز رد هویت ایرانی را می‌توان در آثار او دید. می‌خواهم بگویم، با وجود موانع و دست‌انداها، سینمای ایران و اساساً فرهنگ ایران از ظرفیتی برخوردار است که هیچ‌گاه از حرکت نمی‌ایستد و همواره راه خود را به جلو پیدا می‌کند. ما هنرمندان پیشرویی در ایران داریم که می‌توانند توانمندی فرهنگ ایرانی را در سراسر جهان نمایندگی کنند. نه فقط در میان کارگردان‌ها که در رشته‌های دیگر سینمایی هم همینطور است؛ مثل بازیگری، به‌نظرم گلشیفته‌فراهانی (صرفظن از شرایط فعلی که مربوط به هنر ایشان نیست) سعی می‌کند تا در سطح جهانی، سینمای ایران را نمایندگی کند. رقابت کردن در سطح جهانی، کار ساده‌ای نیست و به‌نظرم، گلشیفته توانسته خودش را به‌عنوان یک بازیگر ایرانی تثبیت کند. من با او در آخرین فیلمی که تهیه کردم؛ یعنی «دیوار»، همکاری داشتم و شاهد بودم که چقدر برای موفقیت فیلم تلاش می‌کند. فیلم «دیوار» با شکست تجاری روبه‌رو شده بود. یک‌روز بچه‌های فیلم به من گفتند گلشیفته جلوی سینمای آفریقا ایستاده و بلیت می‌فروشد. من به او رنگ زدم و گفتم، چه کار می‌کنی گلی؟ گفت من دارم بلیت می‌فروشم که مردم بروند و فیلم «دیوار» را ببینند. درواقع او خود را نسبت به فروش فیلم هم متعهد می‌دانست و تلاش می‌کرد فیلم، ضرر مالی نکند و من با هزار زحمت توانستم راضی‌اش کنم که جلوی در سینما، بلیت نفروشد. منظور من این است که ما بازیگرانی داریم که هم استعداد و قابلیت بالایی در حرفه خود دارند، هم به سینمای ایران عشق می‌ورزند و خود را نسبت به موفقیت آن متعهد می‌دانند. باید قدر نیروی انسانی در عرصه سینما و اساساً هنر را دانست. بزرگترین سرمایه هنری هر جامعه‌ای، هنرمندان آن هستند که باید امنیت حرفه‌ای و آزادی لازم برای جولان آنها فراهم شود چون در هر شرایطی آنها می‌توانند به اعتلای جایگاه هنری کشور کمک کنند.

«اما ازسوی دیگر سینمای ایران هم یک بازیگر خوب را از دست داد؟

به‌همین دلیل می‌گویم که ما باید قدر سینماگران خود را بدانیم و امکان رشد آنها را فراهم کنیم. شاید گلشیفته اگر می‌ماند، از یک حدی بیشتر نمی‌توانست رشد کند. به‌ویژه اینکه در سینمای ما شرایط برای درخشش بازیگران زن، با محدودیت‌های بیشتری نسبت به مردان بر خردار است. به‌هر حال به بازیگران زن، گاهی گیرمی‌دهند.

«به خود شما چقدر گیر دادند به‌ویژه اینکه یک تهیه‌کننده یهودی هم بودید؟

هیچی. به‌هر حال من یک سابقه مبارزاتی داشتم و پیش از انقلاب، سال‌ها در زندان بودم و هفت‌سال حبس کشیده بودم. در مجوز دادن البته گاهی گیرهایی پیش می‌آمد اما به‌این شکل نبود که مشکل اساسی برای فیلم به وجود بیاید. دو مورد پیش آمد که وقتی من به ارشاد رفتم و صحبت کردم، در هر دو مورد حرف مرا قبول کردند و نظرشان عوض شد. خدا را شکر، فکر می‌کنم سابقه و عملکرد من طوری بود که همواره مورد اعتماد مسئولان سینمایی بودم. به‌مدتی من اشاره کردید. واقعیت این است که آنچه پیشینه مرا رقم می‌زد، فاکتور یهودی‌بودن در آن نبود. من همواره تلاش کردم بیش از هر چیز به فرهنگ و تمدن ایرانی و به هویت ایرانی در فیلم‌هایم توجه داشته باشم. من با اینکه یهودی هستم اما همواره با آدم‌های مختلف از مذاهب گوناگون تعامل و گفت‌وگو دارم. حتی مثلاً کیسا هم می‌روم و تورات هم می‌خوانم. برای من هویت ملی‌ام مهم‌تر است و اینکه ایران و ایرانی بودن می‌تواند همه ما را با مذاهب و گرایش‌های دینی مختلف، زیر چتر خود قرار دهد.

«همین که شما تهیه‌کنندگی فیلمی مثل «ای ایران»، اثر ناصر تقوایی را برعهده داشتید، نشان از دلبستگی شما به وطن دارد.

مگر می‌شود ایران را دوست نداشت. ایران همواره دغدغه من بوده است و برای آزادی و شکوفایی آن در سن ۱۸ سالگی، زندان را تجربه کردم. به‌نظر من، کسی که وطن‌اش را دوست نداشته باشد و وطن پرست نباشد، مجال است که تفکر جهانی داشته باشد.

«برخی این وطن‌دوستی را به احساسات ناسیونالیستی و تفکری غیرمدرن می‌دانند که با جهانی فکرکردن و جهانی بودن در تضاد است.

خب به‌جای وطن چه می‌گذارد؟! به‌نظرم اینها دروغ می‌گویند. وطن دوستی به‌معنای باور به جبرگرایی جغرافیایی و این چیزها نیست. اینها درآمده در خلأ هستند. نمی‌توان بی‌وطنی را جهانی بودن تفسیر کرد. اگر قرار است که جهانی هم شویم، باید از جایی شروع کنیم و آنجا بدون شک، وطن است. نمی‌توان تجربه‌های زیسته در یک سرزمین را نادیده گرفت. حتی اگر کسی بخواهد به انکار یا نادیده گرفتن آن هم دست بزند، رد آن در ناخودآگاهش وجود دارد و از آن گریزی نیست. گاهی برخی تفکرات و مدل‌های فکری به یک مد روز تبدیل می‌شود که گذرا و موقتی است. نمی‌توان به وطن بیاندیشید و روشنفکر بود.

«کمی درباره همکاری‌تان با ناصر تقوایی هم بگویید. از «ناخدا خورشید» و «ای ایران»…

به‌نظر من، بهترین فیلمی که در تاریخ سینمای ایران ساخته شده،

سه شنبه ۲۸ آذر ۱۴۰۲
سال دوم • شماره ۴۰۱
www.hammihanonline.ir

«ناخدا خورشید» است. فیلمی که صددرصد ایرانی است. نه عواملش که قصه، مضمون و هویت فیلم ایرانی است و دغدغه ایران را دارد. الان یک جایی، یک شهری که نامش را فراموش کردم، در شمال سوئیس هست که یک موزه و آرشویی هست از محصولات فرهنگی و هنری جهان که در سوئیس مورد توجه قرار گرفته‌اند. از سینمای ایران تنها فیلمی که عکس و پوستر آن در آنجا وجود دارد، فیلم «ناخدا خورشید» است.

«به غیر از این فیلم، کدامیک از فیلم‌هایی که تهیه کردید را بیشتر دوست دارید؟

پاسخ به این سوال سخت است اما من «در مسیر تندباد» را هم دوست دارم که آقای جعفری جوزانی آن را کارگردانی کرد. باین حال من همه فیلم‌هایی که تهیه کرده‌ام را دوست دارم. من فیلمی را که دوست نداشته باشم، تهیه نمی‌کنم. باین حال میزان علاقه به آنها شدت و ضعف دارد. دو فیلم «ناخدا خورشید» و «در مسیر تندباد»، به‌دلایلی برای من جایگاه ویژه‌ای دارند.

«چرا هیچ‌وقت با بهرام بیضایی کار نکردید؟

با آقای بیضایی یک کاری را شروع کردیم، مقدماتش هم فراهم شد اما تا بیاییم تولید را شروع کنیم، ناگهان آقای بیضایی تصمیم گرفت مهاجرت کند. اتفاقاً در همین اتاق آمد، نشست و گفت، من باید بروم. به من بگو تا حالا چقدر خرج کردی که هزینه آن را پرداخت کنم، من هم گفتم، متاسفم که می‌خواهی بروی، اما هزینه‌اش به من مربوط است و تو قرار نیست آن را پرداخت کنی. بیضایی خیلی هنرمند بزرگی است. خیلی. او به‌معنای واقعی هنرمند است و قابلیت‌های هنری قابل‌تحسینی دارد. من خیلی ناراحت و متاسفم که او نتوانست در ایران بماند و فیلم بسازد.

«ماهانه این تاسف خیلی وسیع است جناب یشاییی. بیضایی که مهاجرت کرد، تقوایی که خانه‌نشین شد، کیارستمی هم که درگذشت و مهرجویی هم که به قتل رسید. باین همه باز هم شما به آینده سینمای ایران امیدوار هستید؟

ببینید وقتی از سینمای ایران حرف می‌زنیم مثل این می‌ماند که از شعر فارسی حرف می‌زنیم. شعر فارسی در طول تاریخ با فرازونشیب‌های زیادی همراه بوده و شاعران بزرگ ما در فرا‌های مختلفی از بحران‌های زمانه توانستند شاهکار خلق کنند و آثار بیافرینند که در طول تاریخ ماندگار شده است. شعر فارسی هیچ‌گاه از بین نرفته و همواره به‌عنوان بخشی از هویت ملی و تاریخی ایرانیان به حیات خود ادامه داده است. به‌نظرم، سینمای مادر تاریخ معاصر جایگاه معتبری پیدا کرده و جشنواره‌های بزرگ سینمایی هرساله منتظر تماشای فیلمی از ایران هستند. بنابراین این بحران‌ها و فرازونشیب‌ها همیشه وجود داشته. سینمای ایران در دل آنها به راه خود ادامه داده و اعتبار خود را حفظ کرد. ما بزرگان زیادی را در سینما از دست داده‌ایم اما استعداد و جوهره این هنر در این خاک وجود دارد و نسل جدید و جوان فیلمساز نشان داده که از ظرفیت بالایی در فیلمسازی برخوردار است و سینمای ایران به پایان نرسیده است. من به نسل جدید فیلمسازان ایرانی بسیار خوشبین و امیدوارم. همانطور که طوفان حوادث و اتفاقات نتوانست شعر فارسی را نابود کند، نمی‌تواند سینمای ایران را هم از بین ببرد. سینمای ایران درخت تنومند و ریشه‌داری است که همواره شکوفه و میوه خواهد داد. به‌نظرم، یکی از این استعدادهای درخشان، سعید روستایی است و به‌نظرم، فیلم آخرش «برادران لیلیا» یک شاهکار است. من سینمای ایران را در بن‌یست نمی‌بینم و معتقدم اگر نگران آینده آن هستیم، باید مفر آن را نشان دهیم. اینکه چگونه می‌توان راهی برای احیا و شکوفایی این یافت. باید بر سر راهکارها گفت‌وگو کرد، نه دست‌انداها و بن‌بست‌ها.

«شرایط تهیه‌کنندگی را در حال حاضر چطور می‌بینید و چه تغییری نسبت به زمان شما کرده است؟

الان اوستای فیلم، سرمایه‌گذار است. دلیل اصلی‌اش هم این است که هزینه تولید فیلم، بالا رفته است و تولید فیلم در سینما، جواب نمی‌دهد و نمی‌تواند هزینه‌اش را درآورد یا به‌سختی درمی‌آید.

«به نظرتان همین مسئله موجب نشده جایگاه تهیه‌کنندگان مؤلف تضعیف شود و تهیه‌کنندگی بیشتر به سازوکارهای تجاری و مالی فیلم تقلیل پیدا کند.

الان به‌نظرم مؤلف دیگر تهیه‌کننده نیست، حتی اگر دغدغه‌های فرهنگی هم داشته باشد یا صاحب‌نظر باشد. الان نقش کارگردان در مناسبات تولید فیلم، پررنگ‌تر است. درواقع همه‌کاره فیلم الان کارگردان است. گرچه من معتقدم، الان نام صاحبان اثر-از تهیه‌کننده و کارگردان گرفته تا بازیگران-دیگر نقشی در فروش فیلم ندارند یا دست کم نقش شان کم شده و این قصه، محتوا و کیفیت فیلم است که معیار مخاطب است و درواقع باید بگویم این نه مؤلف که خود تألیف است که شاخص یک اثر است. تماشاگر امروزی، آگاهانه دست به انتخاب می‌زند. می‌خواهم بگویم فیلمی خوب است که مخاطب را جذب می‌کند، اگر چه کارگردان خوب است که فیلم خوب می‌سازد.

«آقای یشاییی اگر بخواهید حاصل یک عمر تجربه خود در سینما را به‌عنوان تهیه‌کننده مجموعه‌ای از بهترین فیلم‌های تاریخ سینما در یک روایت فنانده بیان کنید، به چه اشاره می‌کنید؟

من همواره امیدوارم که سینمای ایران به حیات خودش ادامه می‌دهد اما آنچه بزرگترین مخاطره برای سینمای ایران بوده و از آن آسیب خورده، دولتی شدن سینمای ایران بوده است. این به‌معنای حمایت دولت از سینما نیست اما اینکه خودش وارد قلمرو تولید فیلم شود، می‌تواند به سینمای ایران و استقلال آن آسیب بزند. نمی‌گویم همه فیلم‌هایی که توسط نهادهای دولتی ساخته شده، بد است؛ اتفاقاً برخی از آنها فیلم‌های خوبی است اما آنها خون‌بهایی بقیه فیلم‌ها می‌شوند. برای اینکه سینمای ایران بتواند نفس بکشد و شکوفا شود، باید بار دولت از دوش آن برداشته شود.

روی صحنه



تلخ‌وشیرین‌رفاقتی پر فراز و نشیب

توافق‌نامه/ کوروش سلیمانی

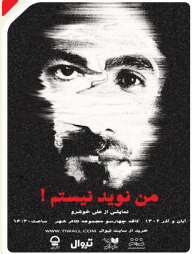
کوروش سلیمانی، نمایشنامه‌نویس و کارگردان تئاتر از ۲۲ آذرماه تا ۲۶ دی‌ماه با نمایش «توافق‌نامه»، براساس نمایشنامه‌ای از فیلیپ کلودل، با ترجمه شهلا حایری روی صحنه سالن استاد ناظرزاده کرمانی تماشاخانه ایرانشهر خواهدبود. کوروش سلیمانی علاوه‌بر کارگردانی و تهیه‌کنندگی این نمایش، در کنار پنهان‌تشکر و رامین ناصر نصیر به‌بازی در این نمایش نیز می‌پردازد. در خلاصه داستان این نمایش چنین آمده است: «دو دوست قدیمی پس از مدت‌ها یکدیگر را می‌بینند. یکی بازیگری است متوسط و دیگری نمایشنامه‌نویسی ناموفق. بازیگر می‌خواهد آپارتمانش را بفروشد و برای این کار از دوستش خواسته که در زمان امضاء توافق‌نامه، آن‌جا حضور یابد تا خیال خریدار راحت باشد. در انتظار خریدار و در آپارتمان خالی، گفت‌وگوی دو دوست در براره زندگی شخصی و موضوعات مختلف به‌شوخ‌ی، به تمسخر و تخریب، به پر خاشاگری و حتی در لحظاتی به نزاع کشیده می‌شود.



دروغ و قضاوت

دشمن خدا / مجید عراقی

نمایش «دشمن خدا»، به نویسندگی عمادالدین رجبلو، کارگردانی مجید عراقی، تهیه‌کنندگی علی غریب و با بازی علی غریب، مجید عراقی، سیده‌اسوه صادقی، امیر درویش، حامد فعمال، نفس جعفری و ضحار جایی فر به سالن قشقایی مجموعه تئاتر شهر رسید. «دشمن خدا»، دور اول اجرای خود را در عمارت نوفل‌لوشاتو از سر گذراند و از ۲۸ آذرماه در سالن قشقایی مجموعه تئاتر شهر روی صحنه رفت. در خلاصه داستان این نمایش آمده است: «اپیزود اول این نمایش در دفتر مدیر مدرسه یک دبستان می‌گذرد که دو دانش‌آموز در برابر ناظم خود بانوجه به کشمکش و درگیری‌ای که بر سر یک برگه انشاء دارند و هر دو خود را مالک آن می‌دانند، بازجویی می‌شوند. اپیزود دوم نمایش در دفتر فرماندهی پادگان نظامی می‌گذرد که دو سرباز آموزشی با یکدیگر درگیر شده‌اند و یکی از سربازها مدعی است که ارشد گروهان، کتف او را در آن درگیری شکسته‌و حال، فرمانده از آن‌ها بازجویی می‌کند تا حقیقت را بیابد.»



اجرا به عشق نوید محمدزاده

من نوید نیستم! / سیدعلی خوشرو

سیدعلی خوشرو، بازیگر و کارگردان جوانی که می‌گوید به‌خاطر علاقه‌اش به نوید محمدزاده، بازیگر شناخته‌شده سینما و تئاتر رو به‌سوی بازیگری آورده است، این روزها در حال اجرای نمایشی محیطی و تک‌نفره با بازی خودش، با عنوان «من نوید نیستم»، در کافه سالن چهارسوی مجموعه تئاتر شهر است. در خلاصه داستان این نمایش آمده است: «داستان در مورد بازیگر تئاتری است که عاشق نوید محمدزاده بوده است و این عشق برایش ماجراها ساخته است. او دچار سرگردانی، چالش‌ها و اختلال‌های شخصیتی و هویتی می‌شود تا خود واقعی‌اش را پیدا کند». سیدعلی خوشرو از نوجوانی با دیدن فیلم «ایدو و یک روز»، شمیفته نوید محمدزاده می‌شود این شیدایی، سبب می‌شود آنچنان در غالب این بازیگر برود که هویت خود را فراموش کند.